

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا

## ۵۴۱

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنش باز گرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

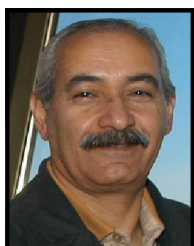
www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۸ مهر ۱۳۸۹، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان

## باج گیری دستگاه قضایی رژیم اسلامی از سفره کارگران زندانی



عبدال گلپریان

اکنون دیگر برای نه تنها مردم در ایران بلکه برای افکار عمومی در دنیا هیچ شکی باقی نمانده است که حکومت اسلامی يك رژيم ضد کارگر، ضد زن و کودک و در يك کلام رژيمي ضد انسان است.

صفحه ۳

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و مدافع حقوق کودک بعد از چهار ماه زندان و شکنجه و بعد از انتقال به بند عمومی ۳۵۰، به اعتصاب خود پایان داد. بهنام در اثر اعتصاب غذا دچار خونریزی معده گردید و هم اکنون در وضعیت جسمی بدی بسر می برد. علیرغم اینکه برای بهنام وثیقه صد میلیون تومانی تعیین شده است، اما مقامات قضایی به بهانه اینکه وثیقه ای که خانواده اش آماده کرده اند، از شهرستان می باشد و لزوماً باید از تهران وثیقه ارائه نمایند، از آزادی موقت وی ممانعت بعمل آورده اند.

## هدف رژیم اسلامی از گسترش ملیتاریزم در شهرهای کردستان!



یلدی محمودی

اسلامی در کردستان قطعاً می توان کتابها نوشت، اما من به همه کسانی که می خواهند بدانند کارنامه این رژیم سیاه و منحوس در کردستان چه بوده، خواندن مطلب بهرام رحمانی که بخشی ثبت شده از جنایات رژیم اسلامی در کردستان را در خود دارد توصیه می کنم.

اما چرا رژیم اسلامی از کردستانی نا امن بیشترین استفاده را می کند؟ این سوال هم اکنون موضوعی مورد بحث در میان نیروها و جریانات سیاسی تبدیل شده است.

صفحه ۲

گذاری در شهر مهاباد و تیر اندازی به نیروهای حکومت در شهر سنندج که تعدادی کشته و زخمی بر جای گذاشت به گسترش نیروهای خود، دستگیریه و فضای ملیتاریزمش در کردستان افزوده است - در مورد این اتفاقات احزاب و شخصیتهای مختلفی ابراز نظر کرده اند و بخصوص در مورد بمب گذاری ۱۲ سپتامبر در شهر مهاباد به حق همه بر دست داشتن خود نیروهای سرکوبگر حکومت برای بوجود آوردن فضای ترس و نا امنی تاکید کرده اند. در باره جنایات رژیم

نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی در همه شهرهای کردستان به بهانه عملیات مسلحانه، جنگ و بمب گذاریهای اخیر و از جمله بمب

## جمهوری اسلامی دست و پای تعدادی را قطع کرد حکومت جانپان را به زیر میکشیم

شهر قطع شده است. جانپان اسلامی در تیرماه دست زندانی دیگری در شهر ملایر و در فروردین ماه يك دست و يك پای يك زندانی را در شهر ماهشهر بریدند.

صفحه ۷

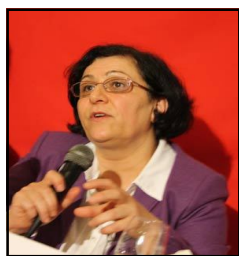
قرآن استناد کرد و اعلام نمود که این عمل وحشیانه در مقابل چشمان تعداد دیگری از زندانیان انجام شده تا آنها عبرت بگیرند. در ۳۱ تیرماه اکبر بیگلری دادستان همدان نیز اعلام کرد که دست ۵ زندانی در این

دادستان شهر مشهد، محمد ذوقی، روز سه شنبه ۲۰ مهر در يك مصاحبه مطبوعاتی خبر از قطع دست يك زندانی داد. این جنایتکار در سخنان خود به قانون مجازات اسلامی و آیه ۳۸ سوره مائده در

## در پاسخ به اظهارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی

اقداماتی که برای نجات جان سکینه انجام داده ام افتخار میکنم. تماس و ملاقات این دو خبرنگار آلمانی با خانواده سکینه در روز دهم اکتبر به کمک من صورت گرفت و در لحظه ای که مامورین رژیم به دفتر هوتن ریختند و خبرنگاران و سجاد فرزند سکینه و هوتن کیان وکیل سکینه را دستگیر کردند من از طریق تلفن بعنوان مترجم با آنها در تماس بودم. این یکی از صدها اقدامی است که در چهار ماه اخیر برای نجات جان سکینه از سنگسار و اعدام انجام داده ام و این فعالیت را

صفحه ۲



مینا احدی

سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرده است که دو خبرنگار دستگیر شده آلمانی با "يك فرد فراری" و "ضد انقلاب" و "ساکن آلمان" تماس داشته اند. منظورشان من هستم و من به همه

## ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری بخش دوم: لیست استالین

منصور حکمت

صفحه ۴

حکم بازداشت بهنام ابراهیم زاده برای یک ماه دیگر تمدید شد

محاکمه پسر و وکیل سکینه

آزاد کمانگر با تودیع وثیقه آزاد شد

ادامه فشار بر اعضای انجمن صنفی معلمان استان کردستان

صفحه ۷

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ هدف رژیم اسلامی از گسترش ...

شده و هر کس و جریانی از زاویه خود به آن پرداخته، و من هم می خواهم در این چهارچوب به اوضاع سیاسی کردستان اشاره ای بکنم و بعد به نقد یکی از این دیدگاهها که مظفر محمدی از حزب حکمتیست مطرح کرده بپردازم.

بعد از بیش از یک دهه مبارزه نظامی احزاب سیاسی مختلف و از جمله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومله علیه رژیم اسلامی در کردستان و بعد از جنگ اول خلیج در سال ۹۱ و به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کردستان عراق، تقریباً مبارزه نظامی در کردستان متوقف شد، و حتی یکی از شروط اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی برای اپوزیسیون رژیم اسلامی مستقر در کردستان عراق این بود که نباید از مرزهای آنها برای اهداف نظامی علیه رژیم اسلامی استفاده شود. این وضعیت بخصوص برای حزب دمکرات کردستان ایران که تمام هویت خود را با مبارزه نظامی تعریف می کرد و حتی، برای بند و بست با رژیم اسلامی و سر میز مذاکره نشستن هم مبارزه نظامی را بعنوان اهرم فشار علیه رژیم اسلامی بکار می برد به نوعی پایان دوره فعالیتشان هم تلقی می شد. اما در این میان به نظر من برای خود کومله به هر اندازه به سیاستهای مکتوب تا آنموقع خود و بخصوص به مصوبات بگونه های ۵ و شش کومله پایبند بودند، به همان اندازه هم بند ناف خود را از مبارزه نظامی هم بریدند و به مبارزات توده ای، کارگری، زنان و جوانان علیه رژیم اسلامی روی آوردند اما از آنزمان تاکنون صحنه سیاسی کردستان دست خوش تحولاتی شده، از جمله آنکه خود کومله چندین جریان از زاویه ای ناسیونالیستی و قومپرستانه از آن جدا شده اند و اینها با توجه به دوستی و آشنائی با بخشی از رهبری اتحادیه میهنی در کردستان عراق و باتوجه به شرایط هر دوره چه آنجائی که خواستند با ژنرالهای آمریکائی در عراق و مقامات دست چندم وزارت خارجه آمریکا مذاکراتی بکنند و چه آنجائی که می خواستند خود را به جناحی از رژیم اسلامی

وصل کنند، ناچار بودند که عرصه مبارزه نظامی را فعال نگه دارند، و به همین خاطر در سالهای گذشته با وجود به کمین افتادن و کشته شدن تعداد زیادی از نیروهایشان توسط رژیم اسلامی، اما هیچگاه دست از فرستادن تیم های چند نفره اشان به اطراف شهرها و دهات کردستان دست بر نداشتند در این میان البته در سالهای گذشته ما شاهد فعالیت نظامی جریان دیگری هم به اسم پژاک بوده ایم، که ظاهراً اینها چون نیروهایشان بیشتر با پ کا کا تداومی می شوند و در کوههای قندیل و بدور از دسترس نیروهای اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق مستقر هستند، فعالیتهای بسیار بیشتری از خود نشان دادند و حتی ما شاهد گسترش فعالیتشان تا سطح گروههای مذهبی و بمب به کمر بسته نظیر دسته های ارتجاعی حماس و حزب الله در فلسطین و لبنان بودیم. برای این جریانات که هیچگاه تاریخشان با منافع و خواست و آرزوهای مردم کردستان که همانا، خواست جامعه ای عاری از فقر و فلاکت، عاری از کشتار و بی حقوقی باشد ربطی نداشته و ندارد و تاریخشان پر است از سازش و مذاکره و ساختن با ارتجاعیترین دولتهای منطقه از جمله خود همین جمهوری کثیف اسلامی، حکومت جنایتکار بعث عراق در دوره صدام حسین. البته بعد از اشغال عراق توسط آمریکا هم ما باز شاهد حضور باندهای اسلامی و دارو دسته های مذهبی در کردستان ایران بوده ایم. اما به نظر من تاریخ و چهره سیاسی حداقل ۲۰ سال گذشته مردم کردستان ایران، نه این احزاب و دارو دسته های ارتجاعی قومپرست و مذهبی بلکه تاریخ مبارزات پرشور کارگری، اول ماه مه های باشکوه در تقریباً همه شهرهای کردستان، روز جهانی کودک، جشن آدم برفیها، اعتراض علیه قتلهای ناموسی، روز جهانی زن و با پرچمهای زن رهایی جامعه است شکل می دهد و دقیقاً رژیم اسلامی هم برای به عقب راندن این مبارزه باشکوه و برابری طلبانه است که می خواهد فضای شهرهای کردستان را ملیتاریزه کند، تا بدین وسیله با خیال خود بتواند صدای

## از صفحه ۱ در پاسخ به اظهارات وزارت ...

تا آزادی کامل او و این چهار نفر و سایر محکومین به سنگسار و اعدام ادامه خواهیم داد. مقامات جمهوری اسلامی میتوانند مطمئن باشند که "فرد فراری" و "ضد انقلابی ساکن آلمان" همراه با هزاران انسان شریف در سراسر دنیا گریبان حکومت جنایتکار آنان را رها نخواهند کرد.

تا آنجا که به دستگیری وکیل و پسر سکینه مربوط میشود، از قبل هوتن و سجاد از توطئه پرونده سازی سیاسی علیه خود و احتمال بازداشتشان هشدار داده بودند. بمیان آوردن نام "ضدانقلاب" در دستگیری آنان مقدمه پرونده سازی امنیتی برای آنها و حتی دو خبرنگار آلمانی است. تا کنون هزاران نفر از آزادیخواهان و معترضین به جنایات رژیم اسلامی با همین انگ "ضد انقلاب" دستگیر و شکنجه و

اعدام شده اند و دستگیری این چهار نفر که گناهی بجز دفاع از یک زن بیگناه محکوم به سنگسار و اعدام ندارند و پرونده سازی امنیتی علیه آنان، یک نمونه دیگر جنایات رژیم اسلامی است.

این اقدام رژیم یکبار دیگر مردم دنیا را از عمق ماهیت پلید این حکومت، از سیستم جنایتکارانه قضائی اش و فقدان هر نوع آزادی برای مردم مطلع ساخت. اقدام رژیم در واقع فراخوانی است به همه مردم دنیا و تک تک کسانی که برای آزادی سکینه تاکنون تلاش کرده اند، که فعالیت خود را برای آزادی سکینه و این چهار نفر دو چندان کنند.

باید با تمام قوا در برابر این اقدام جنایتکارانه ایستاد و خواهان آزادی فوری سکینه، پسر و وکیل او و دو خبرنگار آلمانی

و سازمانهای ناسیونالیستی و مذهبی در کردستان، اما باز مردم کردستان را فراخوان می دهد که بجای سازماندهی خود در تشکلهای نهادهایی که ما در سالهای گذشته شاهد پیشروی و نقش درخشان آن بوده ایم، به سازمان نظامی کارتونی آنها یعنی "گارد آزادی بپیوندند". او می نویسد:

"کارگران، زنان، جوانان و انسان های زحمتکش، ناجی ای جز خود ندارند. ایجاد صفی طبقاتی در مقابل همه دشمنان طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری زنان و مردان، سازمان یافتن در تشکلهای کارگری و در حزب کمونیستی کارگری خود و در گارد آزادی است. این تنها راه واکسینه شدن جامعه از انگل های مذهبی و قومی و راه نجات بشریت از بربریت و قوم پرستی و مذهب و خرافات است. گارد آزادی ابزار شرافتمندانه ای است که در مقابل این مخاطرات ضد انسانی که یقه جامعه ما را گرفته است، قدرت دفاع از خود را به کارگران و زنان و جوانان و همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب می دهد."

مظفر محمدی چندین صفحه را

شد. من همه مردم آزادیخواه و شریف دنیا، همه کمپین ها و نهادها و سازمانهای مترقی، سکولارها و آنتیست ها و مخالفین مجازات اعدام و سنگسار و مدافعین حقوق زن، همه رسانه ها و همه شخصیتها و مقامات دولتی که در چهار ماه اخیر در کمپین جهانی علیه سنگسار و برای نجات جان سکینه فعال و دخیل بوده اند را فرامیخوانم که دستگیری وکیل و پسر سکینه و دو خبرنگار آلمانی را محکوم کنند و برای آزادی فوری آنان و سکینه به میدان بیایند. این کمپین عظیم جهانی تا آزادی سکینه و چهار نفر دستگیر شدگان اخیر و لغو مجازات سنگسار در ایران از پای نخواهد نشست.

مینا احدی  
سخنگوی کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار  
۱۳ اکتبر ۲۰۱۰

به درست به تنگ کردن عرصه بر ناسیونالیستها، جریانات قومی و مذهبی اختصاص داده، البته این همانند که او بر اساس مواضع تا کنونی نشان در قبال مبارزات سرنگونی طلبانه مردم ایران در یک سال و نیم گذشته از شرایط و اوضاع کنونی کوچکترین حرفی نمی زند، چرا که به نفعشان نیست، چرا که آنها در اوج تلاش مردم برای به زیر کشیدن حاکمان دزد و جنایتکار اسلامی که صدای انقلاب مردم نه تنها کل صف در هم ریخته رژیم اسلامی را به جان مردم انداخت بلکه حمایت به حق مردم سراسر دنیا را با خود همراه کرد، یا موعظه خانه نشینی می کردند و یا دو دستی همه جانفشانیهای میلیونها نفر از مردم متنفر از جمهوری اسلامی را به کیسه جناحهای مختلف رژیم اسلامی ریختند. اما از این گذشته معلوم نیست که چرا اینها در اوج مبارزات کارگران و مردم کردستان برای تشکیل یابی، برای دفاع از حقوق زنان، برای برگزاری روزهای با شکوه حقوق کودک و آدم برفیها و دهها مبارزه پر شور دیگر مردم را به گارد آزادی فراخوان می دادند؟

## از صفحه ۱ باج گیری دستگاه قضایی رژیم ...

از صفحه ۲

## هدف رژیم اسلامی از ملیتاریزم ...

نظام پوسیده و غیر انسانی ندارند خود را در حزب سیاسی خود متشکل کنند و برای قیام نهایی علیه اش دست به اسلحه برد. اما تمام بحثی که این روزها در گرفته بر سر این است که آیا در شرایط حاضر در ایران و کردستان مبارزه مسلحانه چه از جانب جریانات ناسیونالیستی، ارتجاعی و اسلامی باشد و یا چه از طرف دوستان حزب حکمتیست و گارد آزادیشان باشد به نفع مبارزه مردم خواهد بود؟ آیا از این فضای نظامی کردن شهرها، مراکز رفت و آمد مردم کی بیشترین نفع را خواهد برد و به نظر من جواب این است که این رژیم اسلامی و نیروهای سرکوبگرش است که این فضا به نفعشان است، این آنها هستند که تحت این فضا و شرایط می توانند چند صباحی به عمر ننگین خودشان ادامه دهند، حالا این مبارزه نظامی چه از طرف ناسیونالیستها باشد و یا گارد آزادی کاغذی حزب "حکمتیست".

بخصوص برای مظفر محمدی و حزب مطبوعش که نه شرایط انقلابی را تصور می کنند، نه قرار است انقلابی صورت بگیرد و نه چه اندازش هم دیده می شود و هر چه هست جریانات راست و ارتجاعی و جناحهای سبز و سیاه رژیم است که دست بالا را دارد، معلوم نیست که چرا باید کسی برای فراخوان اینها در پیوستن به گارد آزادی تره هم خورد کند؟

۱۹ اکتبر ۲۰۱۰

اینها چند سال پیش وقتی متوجه شدند که جریانات ناسیونالیست برای رکاب زدن در کمپ آمریکا و متحدینش دارند آماده می شوند، سیاست بحرانسازی در مرزها را پیش گرفتند و به همین خاطر هم گارد آزادی کاغذیشان را سرهم کردند تا مبادا از جریانات ناسیونالیست عقب بمانند و هر روز اطلاعیه ای در مورد حضور غیبیشان در شهرها و دهات کردستان تا تنبیه عوامل رژیم و اخطار به آنها صادر کردند. امروز بعد از چندین سال از این تلاش نامیوم هنوز در کنار فراخوان مردم برای ایجاد تشکل و سازماندهی باز پیوستن به گارد آزادی را موعظه می کند خوب اینجا سوال این است که اگر با هر تعریفی که شما دارید و می گوئید که مبارزه مسلحانه امروز وقتش نیست، فضای ملیتاریزه کردن کردستان به رژیم اسلامی امکان می دهد که سرکوبهایش را توجیه کند و گارد آزادی که شما مردم را به آن فراخوان می دهید در گذشته ای نه چندان دور بیشترین لطماتی که رژیم اسلامی می توانست به یک سازمان اپوزیسیون بزند به شما زد و دهها نفر از فعالینی که می توانستند سرنوشتشان چیزی دیگری باشد و شما و حزب مطبوعتان با همین کارهای ماجراجویانه باعث دستگیری و تار و مار کردن آنها شدید، چرا باز هم باید به "گارد آزادی" ناموجود شما بپیوندند؟ البته باز محمدی در جایی دیگری

از مطلبش می نویسند: "گارد آزادی در حال حاضر شروع مبارزه مسلحانه به شیوه دیگر و آغاز جنگ نظامی با نیروهای مسلح رژیم نیست".

پس به این ترتیب معلوم می شود که گارد آزادی هدفش در حال حاضر شروع مبارزه مسلحانه و آغاز جنگ نظامی هم نیست و باز سوال اینجاست پس چرا مردم را به آن فراخوان می دهید، پس چرا و برای کدام اهداف است که باید کارگر و زحمتکش کردستان به گارد شما بپیوندند؟

به نظر من "گارد آزادی" حزب "حکمتیست" کارتنی تر و پوشالی تر از آنست که بخوایم زیاد وارد آن شویم، اینهم مثل بسیاری از سیاستهای راست و ضد انقلابی این حزب روی دستشان باد کرده و خودشان هم مانده اند که چطور باید از دستش خلاص شد. قطعاً اگر می شد بورژوازی را در جایی بدون جنگ و مبارزه نظامی به زیر کشید و قدرت را از دستش گرفت، شاید این بهترین و کم دردسرتین راه بود، اما تاریخ مبارزه طبقاتی این را نشان داده که بورژوازی در هیچ کجایی دنیا بدون جنگ و خونریزی دست از قدرت بر نداشته و به همین خاطر هم جمهوری اسلامی هم بدون قیامی مردمی و تعرضی همه جانبه به ارکانش دست از قدرت نخواهد کشید، به همین خاطر من هم معتقدم که بلاخره روزی باید کارگران و اکثریت مردم ان جامعه که منفعتی در سراپا ماندن این

دیگر جنبشهای اجتماعی است. آزادیخواهی، برابری طلبی و برقراری جامعه ای انسانی خواست میلیونها مردمی است که خود را شایسته یک زندگی بهتر می دانند. این خواست انسانی را برای پایان دادن به ۳۱ سال بربریت و بی حقوقی سرلوحه اعتراضات و اعتصابات متحدانه خود قرار دهیم. باید با مبارزه متحد و متشکل خود و برای عقب راندن و برچیدن چپاول و دزدی و جنایت حاکمان اسلامی متحدانه تر از قبل به میدان بیاییم.

۱۷ اکتبر ۲۰۱۰

وظیفه بسیار مهم و تعیین کننده ای در متحد ساختن حرکتهای اعتراضی و سرنوشت ساز را بر عهده دارند.

جواب کارگران و میلیونها مردم به تنگ آمده از جهنمی که سرمایه داران اسلامی فراهم کرده اند، تظاهرات و اعتصابات گسترده و سراسری است. تنفر و انزجار عمومی و سراسری ای که هم اکنون در سراسر کشور علیه رژیم اسلامی وجود دارد، قادر است این حکومت را به زیر بکشد. این موج عظیم و میلیونی نیاز به متحد شدن دارد. این امر وظیفه فعالین چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری و

اقتصادی بحران زده اش در حال فروپاشی است. جمهوری اسلامی از نظر مردم مدتهاست که عمرش به پایان رسیده است اما بقا و موجودیت فعلی اش تنها میلیون کشتار، زندان، شکنجه و اعدام است. شرایط برده واری را که حاکمان اسلامی بر کل جامعه تحمیل کرده اند قابل حل و قابل دوام نیست. اوضاع موجود اعتراض و نارضایتی، تنفر و انزجار هر چه عمیقتری را در میان مردم دامن زده است. برای پایان دادن به این تباهی باید متحد و متشکل شد. فعالین کارگری و فعالین جنبشهای چپ، سوسیالیست و رادیکال اجتماعی

است. باج خواهی نهادهای حکومت اسلامی از کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی، اوج درماندگی یک حکومت در حال سقوط، در چپاول و دزدی از سفره کارگران و فرزندان آنان است که نه تنها ماهها حق دسترنج و کار آنها را نمیپردازد بلکه برای آزاد کردنشان حق السکوت در مقابل دادخواهی و حق طلبی آنان را هم در اوج توحش می گیرد و می بلعد.

رژیم اسلامی با اعدام و گرفتن جان انسانها نتوانست بیش از این رعب و وحشت ایجاد کند اکنون با دست و پا قطع کردن کسانی که توسط همین حکومت به فقر و تنگدستی افتاده اند می خواهد چند روز بیشتر به این فضای رعب بیافزاید.

دست و پا قطع کردنها، پر کردن زندانها از مخالفین و زندانیان سیاسی و کل جنایاتی که دارد انجام میدهد نشان از وحشت و هراس خود از سرنگون شدنش است. این بربریت نشان از درماندگی و استیصال حکومتی است که با انزجار و تنفر میلیونی مردمی روبرو است که برای به زیر کشیده شدنش مدتهاست خیز برداشته اند. نباید بیش از این فقر، جنایت، دزدی، باج خواهی و حقارت اعمال شده از سوی اوباشان حاکم اسلامی بر کارگران و میلیونها مردم را تحمل کرد. حکومت اسلامی با چه حق و با چه مجوزی کارگر را زندانی می کند؟ به چه حقی دستمزد سه برابر زیر خط فقر او را ماهها نمی پردازد؟ با چه مجوزی به خود اجازه میدهد از زندانی سیاسی وثیقه و حق گرو طلب کند؟ نباید به این رژیم در حال سقوط باج داد. یارانه های دولتی برای کالاهای اساسی نه تنها نباید حذف شود بلکه باید افزایش هم پیدا کند. در صفوی وسیع و گسترده باید از پرداخت پول آب، برق و گاز امتناع کرد. کارگر زندانی باید بدون هیچ گونه قید و شرطی آزاد شود، دستمزدش باید چندین برابر افزایش یابد و لطمات مادی و معنوی دوران زندان و بازداشت را باید از حلقوم این جانوران بیرون کشید. حکومت اسلامی در یک بحران و بن بست حکومتی به تمام معنایی قرار دارد و در آن دست و پا می زند و وضعیت

بازداشت، زندانی کردن و شلاق و شکنجه علیه مدافعین حقوق کارگر و حقوق کودک، به قدمت عمر سیاه این رژیم بوده است. حتی مقامات قضایی این حکومت به قوانین مربوط به گرو گیری و باج خواهی خود نیز پایبند نیستند. فعال مدافع حقوق کارگر و حقوق کودک را بازداشت می کنند، مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار می دهند، ناچارش می کنند دست به اعتصاب غذا بزند و توان و جسم او را فرسوده می کنند، و در نهایت بیشرمی از او تحت عنوان وثیقه باج خواهی می کنند و وقتی خانواده این کارگر اسیر شده در دست این جانیان، با هزار و یک درد و رنج مبلغ تعیین شده توسط باجگیران حکومت را فراهم می کنند، پاسخ می دهند که مبلغ تعیین شده باید از تهران ارائه شود نه از شهرستان.

سران و کاربردستان این حکومت در طول سه دهه از عمر نکبت بار خود در ضدیت با حق و حیات انسان حد و مرزی نداشته اند. به گونه ای وحشیانه و افسارگسیخته به چپاول دسترنج مردم و بویژه کارگران پرداخته اند. دفاع از انسانیت در این حکومت جرم بوده است. همچون انسان شایسته این قرن زندگی کردن با قوانین اسلامی و سرمایه و با هویت این حکومت هیچوقت خوانایی نداشته و ندارد. ارزش و ارج نهادن به حق، حرمت و کرامت کودک، زن، کارگر برای این تبهکاران جرم محسوب شده و از رشد و گسترش دفاع از حقوق انسانی در جامعه وحشت دارند. این یعنی ریزش پایه های نظام اسلامی.

۳۱ سال است با طناب دار، با سنگسار، با شلاق و شکنجه، با وثیقه و دزدی و چپاول علیه مردم و در انتظار جهانیان به حیات خود ادامه داده اند. با بهانه هایی همچون نحوه دریافت باج خواهی تحت عنوان وثیقه که باید در مرکز جنایات حاکمان صورت بگیرد نه در شهرستان، فشار چند گانه ای را علیه کارگران زندانی اعمال می کنند.

اما مسئله تنها به این خلاصه نمیشود. بیش از سه دهه است که حکومت جمهوری اسلامی زندگی و هستی میلیونها نفر انسان در این کشور را تباہ کرده و به گرو گرفته

## ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری بخش دوم: لیست استالین



بخش اول این نوشته را با یک بازمینی مقدماتی از فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" آغاز کردیم. هدف البته حلاجی این فرمول نبود، بلکه نشان دادن گوشه ای از تناقضات و ابهاماتی بود که کل مبحث ملت و ملی گرایی به آن آغشته است. در پایان بخش قبل به مقوله "ملت" رسیدیم. بنظر من این مقوله گره گاه اصلی است. مقوله ملت، نه فقط در تفکر چپ و یا در موازین برنامه کمونیستی تاکنونی در قیال مساله ملی، بلکه در بخش اعظم آنچه جامعه امروز بعنوان تاریخ خود و یا هویت و هستی اجتماعی خود به آن رجوع میکند، منشاء یک سردرگمی عمیق و یک وارونگی بنیادی در تحلیل و اندیشه است.

### ملت چیست؟

این نقطه شروع بسیاری از مباحثات در مورد ملت و ملی گرایی است. در وهله اول چنین بنظر میرسد که مشکل اصلی دشواری ارائه یک تعریف علمی و یا قابل توافق از مقوله ملت است. این درست است که بدست دادن یک تعریف جامع و مانع از مقوله ملت بر مبنای یک سلسله مشخصات مادی و قابل مشاهده (نظیر زبان مشترک، سرزمین مشترک، خلق و خوی مشابه و غیره) که بر مبنای آن ملل اصیل در جهان از ملل قلابی تمیز داده شوند، هرکه ملت هست در آن بگنجد و آنکه نیست نگنجد، تا امروز برای علما و سیاسیون مقدور نشده است. استالین، حتی به اذعان مخالفان سیاسی و مکتبی اش، از زمره کسانی است که لیست نسبتاً جامعی از مشخصات تمیز دهنده ملل را گردآوری کرده است. اما، همانطور که پائین تر خواهیم دید، لیست های مشخصات ملل حتی در روایت جامع و استالیینی و مکانیکی آن، همین ملل واقعا موجود جهان را به درستی دسته بندی نمیکنند و در اکثر آنها استثنائات بر قاعده غلبه دارد.

اما بنظر من اشکال بر سر سختی تعریف ملت نیست. در مورد دو جزء دیگر فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" شاید بتوان با تعریف درست و یا بهرحال با توافق بر سر یک تعریف خاص، گره از کار باز کرد. برای مثال میتوان

توافق کرد که "تعیین سرنوشت" در فرمولبندی ما به معنی تشکیل دولت مستقل است و "برسمیت شناسی" این حق همان معنی سلبی و حداقلی را دارد که مورد نظر لنین بود. در مورد مقوله ملت، اما، اصل مساله بنظر من ابداً اینجا نیست، بلکه يك قدم قبل تر است. مشکل اینجاست که نمیتوان تعریف و لیست مشخصاتی از "ملت" بدست داد (همانطور که نمیتوان در مورد "خدا" یا "سیمرغ" چنین کرد) بدون اینکه بدواً نفس وجود آن اثبات شده یا فرض گرفته شده باشد. چیزی را میتوان بر مبنای مشخصات آن تعریف کرد که خود مقدم بر تعریف ما و مستقل از تعریف ما وجود داشته باشد. اگر این پدیده یا شیئی، مستقل از تعریف ما غائب و ناموجود باشد، آنوقت اقدام ما به تعریف مشخصات و خصوصیات آن، در واقع تلاش برای خلق آن است. تعریف مشخصات خدا يك تلاش علمی نیست، بلکه يك اقدام مذهبی، و لذا سیاسی، برای خلق يك خالق قادر در اذهان و زندگی مردم است. ذکر مشخصات هیولاهای موجودات اساطیری تلاشی برای ایجاد تصویر آنها در تخیل شنونده و از این طریق تاثیرگذاری بر زندگی و عمل آنهاست. تعریف ملت و مشخصات ملی هم، يك تلاش علمی برای بازشناسی و توصیف ابژکتیو يك موجودیت بیرونی و قابل مشاهده نیست، بلکه دخالتی فعال و سوژکتیو در پروسه شکل گیری ملت و ملتهاست. این اقدامی سیاسی است. تلاش های علمی و دانشگاهی در تعریف مشخصات ملی، جزء و لحظه ای، در يك حرکت وسیع تر سیاسی برای خلق و یا ابقاء و بازتولید ملل اند. تفاوت اینجاست که اگر دین نهایتاً قادر نمیشود خدایی خارج از اذهان و باورهای مردم خلق کند، ملت سازی، یعنی "تعریف کردن" ملت" به معنای سیاسی و پراتیکی کلمه، در موارد زیاد واقعا به ایجاد دسته بندی های مادی ملی میان مردم منجر میشود.

تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر

تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، يك خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود (فعلاً از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به يك رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم يك محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است).

اشاره من اینجا حتی به آن گرایشات متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشانند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نوی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند.

در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرروز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در يك بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان يك واقعیت ابژکتیو بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است. ملت، برای این جریانها، يك ظرف عمومی است که مردم يك کشور قبل از هر تقسیم بندی دیگری بعنوان طبقات و غیره در آن جا میگیرند. کارگر و بورژوا و زن و مرد و سیاه و سفید، فقیر و غنی و پیر و جوان، به زعم اینها تقسیمات درونی يك "ملت" و جزو متعلقات آن هستند. عبارت چندش آور "

کارگران میهن ما" که زینت بخش تقریباً تمام مطالب "کارگری" گروههای این سنت سیاسی است، یا اصرار ناسیونالیستی برای اطلاق "کارگر تبعیدی ایرانی" به کارگر متولد تهرانی که در مرسدس بنز در خود آلمان ۸ سال سابقه کار دارد، همه حاکی از این تقدم تحلیلی و عاطفی مقوله ملت بر سایر تقسیمات واقعی و یا فرضی توده مردم است.

جالب اینجاست که برای اغلب اینها پله تحلیلی بعدی، پس از ملت، هنوز طبقه نیست. بلکه "خلقها" هستند. خلق در این نگرش، ملتی است بی دولت، بی قدرت و معمولاً تحت ستم، در متن يك ملت دیگر. برای چپ ایران، مقوله "خلق ها" لاجرم با يك احساس ترحم و رافت و اغماض خاصی هم همراه میشود. فرهنگ و سنتهای خلقها، راه و رسمی که خیلی از خود خلق مربوطه میخواهند هر طور هست از آن فرار کنند، به بخشی از فرهنگ انقلابی چپ سراسری تبدیل میشود. اگر کشوری به حکم پروسه تاریخی "کثیر الملله" و چندخلقی از آب درآمد باشد، آنوقت کارگران ساکن آن کشور برای رسیدن به حداقلی از آگاهی طبقاتی باید از روی هویت ملی بپایند. مقولاتی نظیر "کارگران کرد"، "کارگران بلوچ"، "کارگران آذری" نمونه های دیگری از مقولات ناسیونالیستی رایج در ادبیات چپ سنتی در ایران است.

بهرحال همانطور که اشاره کردم اینها مرکز توجه ما در این بحث نیستند. مشکل این جریانها تحلیلی - تئوریک نیست، معرفتی یا نظری نیست، بلکه ناسیونالیسم و ملت پرستی اثباتی آنهاست.

اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرتوته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و

از صفحه ۴ **ملت، ناسیونالیسم و ...**

ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد يك ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد يك ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون يك ملت بوده است. خود ملت، بعنوان يك مقوله، بعنوان يك پدیده، سرجای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، يك ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان يك ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به يك گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً يك موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به يك برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

این تمهایی است باید بیشتر در آن دقیق شد. به این منظور باید چند قدم عقب برگردیم از بازبینی

کنکرت را به مراتب چشمگیر تر میکند.

فاکتور زبان، ملت بودن مردم کشورهای "با ثبات و تاریخا شکل گرفته" چند زبانی مانند سوئیس، بلژیک، ایالات متحده امروز، کانادا، فرانسه، اسپانیا، بریتانیا، و بخش زیادی از کشورهای قاره های آفریقا و آسیا را زیر سوال میبرد. جالب توجه است که برای مثال در مقطع وحدت ایتالیا و پیدایش ملت واحد ایتالیا، تنها دو و نیم درصد مردم به این زبانی که امروز ایتالیایی نامیده میشود تکلم میکردند. از طرف دیگر نه فقط ملتهای چند زبانی، بلکه زبانهای چند ملتی در دنیا فراوان است. يك نگاه ساده به نقشه جهان نشان میدهد که دامنه کاربرد زبانهای انگلیسی و فرانسه و اسپانیایی بعنوان زبان اول و زبان "خانگی" مردم چقدر وسیع و جهانی است.

این ملاحظات تازه با این فرض است که خود مقوله زبان با دقت ریاضی قابل تعریف باشد، که در واقعیت امر چنین نیست. برای مثال میتوان پرسید آیا صربها و کرواتها به دو زبان مختلف سخن میگویند؟ و باز، مدافعان تشکیل کردستان واحد بعنوان اثبات ملت بودن کردها از جمله به وجود يك زبان مشترک استناد میکنند، حال آنکه بعضی تحلیلگران غربی عدم تشکیل تاکنونی کشور کردستان را از قضا به فقدان يك زبان کردی مشترک ربط میدهند. يك ناسیونالیست آلمانی دو آتشه که تعلق قومی و اشتراك در زبان را ملاک هویت ملی خویش قرار میدهد، باید طاقت داشته باشد که یهودیان اشکنازی را که به زبان یدیش تکلم میکنند (که شاخه ای از آلمانی قدیم است) بعنوان آلمانی های اصیل برسمیت بشناسد.

فاکتور زبان کمک زیادی نه به تعبیر استالین و نه به درک مساله ملت نمیکند.

مقوله سرزمین، به همین درجه پیچیده است. نه فقط اقوام و ملیتهای مختلف در سرزمینهای مشترکی زیسته اند و به نوبت بر آن حکم رانده اند و یکدیگر را به اینسوی و آنسوی کوچانده اند، بلکه با رشد جمعیت دنیا و با گسترش

تحرك و تردد و مهاجرت انسانها در پهنه جهان، هر تعریف ملی مبتنی بر اشتراك در سرزمین باید هر ساله مورد تجدید نظر قرار بگیرد. طول و عرض کره زمین ثابت است. انسانها اما، آنهم با شتاب های مختلفی در میان اقوام و ادیان گوناگون، داتما بر تعدادشان افزوده شده و میشود. در اکثریت کشمکشهای ملی امروز، جدال بر سر سرزمین و دعاوی ارضی، يك موضوع اصلی مورد مشاجره است. فلسطین يك نمونه برجسته است، اما ابدا منحصر بفرد نیست. سرزمین مورد نظر ناسیونالیسم کرد، بعضاً همان خطه مورد علاقه ناسیونالیسم ارمنی است. تلاش یوگسلاوی و کشمکش که بر سر ملیت هر متر مربع در بوسنی هرزگوین در جریان است، نمونه های زنده و حی حاضر بیشتری بدست داده است. ملاک سرزمین بخصوص با نمونه یهودیان در دوران استالین، که فاقد سرزمین واحدی به نام خویش بودند، مقابل قرار داده میشود. با ملاک استالین، یهودیان بنا بر فقدان سرزمین مشترک، يك ملت نبودند. برای نظریه پردازان دیگری مثال "ملت يهود" متقابلاً رديه ای بر ملاک سرزمین (و البته همچنین زبان) در تعریف ملت است.

تعبیر استالین از ملاک زندگی اقتصادی مشترک و پیوند اقتصادی درونی بسیار مبهم و بخصوص بشدت غیر مارکسیستی است. از یکسو در بحث جنبشهای ملی، عروج ملت را محصول عصر سرمایه داری اعلام میکنند و از سوی دیگر ملاک پیوند اقتصادی را به دوران پیش از پیدایش سرمایه داری تسری میدهد و با این ملاکها در دنیای قبل از سرمایه داری نیز دست به کار رد و قبول اعتبار نامه های ملی مردم مختلف میشود. برای مثال در رد ملت بودن گرجی ها (علیرغم زبان و سرزمین مشترک) به فقدان يك همبستگی و چسبندگی اقتصادی در میان مردم گرجستان در دوره سرواژ استناد میکند. اگر مقوله بازار داخلی در دوران سرمایه داری را بتوان بعنوان مبنایی برای زندگی اقتصادی مشترک و منفک از دیگران تعریف کرد (که خود جای بحث دارد) زندگی اقتصادی مشترک" و "پیوند

اقتصادی درونی" در دوران سرواژ یا در نظامی فاقد يك سیکل مبادله کالایی گسترده میان جمعیت، دیگر ابدا قابل درک نیست.

تا آنجا که به سرمایه داری مربوط میشود، اقتصاد مشترک، و بازار داخلی، جدا از مقوله دولت واحد قابل بحث نیست. اگر چنین دولتی وجود داشته باشد، اگر مردمانی واقعا به تشکیل دولت "خویش" در يك رابطه اقتصادی کاپیتالیستی نائل شده باشند، آنوقت به همین اعتبار، ملت بودنشان فی الحال مسلح شده است و ارجاع به ملاک دیگری اصولاً ضرورت نمی یابد. ملاک اقتصاد مشترک به این اعتبار يك ملاک زائد و از نظر تئوریک گمراه کننده است که عملاً کل موضوع تعریف ملت را دور میزند.

و بالاخره فاکتور آخر استالین، مقوله کارآتر و مشخصات روانی مشترک (فرهنگ مشترک) است. این شاید دلخواهی ترین و غیر علمی ترین بخش تعریف است که از اساس کل مساله تعریف ابژکتیو ملت را لوٹ میکند. استالین مینویسد:

"البته مشخصات روانی یا بعبارتی "کارآتر ملی" برای ناظر خارجی قابل تعریف نیست. اما تا آنجا که خود را در يك فرهنگ مشترک خاص آن ملت به ظهور میرساند، مقوله ای قابل تعریف است و انکار بردار نیست".

این مقوله درجه ای برای ورود اختیاری ترین دسته بندی هاست. نژاد، قومیت، مذهب، مجدداً از این درجه وارد بحث میشوند، چرا که هر يك آشکارا عوامل مشروط کننده ذهنیت و روانشناسی افراد هستند. قابل بودن به يك "فرهنگ ملی" فراطبقاتی که ذهنیت و موقعیت روانی انسانهای متعلق به يك ملت را کلاً از سایرین متمایز میکند بشدت غیر مارکسیستی، غیر واقعی و خیالی است. استالین مشخصاً از اختلاف کارآتر ملی آمریکایی ها و انگلیسیها، علیرغم زبان مشترکشان، سخن میگوید. دنیای ذهنی کارگر آمریکایی، به



از صفحه 5 **ملت، ناسیونالیسم و ...**

زعم استالین شباهت بیشتری با ارباب صنایع این کشور دارد تا با کارگران ایرلندی و انگلیسی.

قائل بودن به نوعی معنویات مشترک در میان آحاد يك ملت، فرمولاسیون‌های دیگری هم داشته است. "تاریخ مشترک"، "خودآگاهی ملی"، "هویت ملی"، مقولاتی است که کمابیش به همان روانشناسی مشترک استالین اشاره میکنند. در تمام این فرمولها، آنچه عیان است، خصلت فوق‌العاده پروپلماتیک خود این مقولات و مولفه هاست. بقول ارنست رنان عوضی گرفتن تاریخ خویش (و یا باید گفت تاریخ بافتن برای خویش) خود جزو مشخصات ملت بودن است. توضیح دادن ملت بر مبنای معنویات مشترک، تاریخ مشترک، حافظه تاریخی و کاراکتر ملی مشترک توضیح دادن اساطیر با اساطیر است. عینت و قابل ارجاع بودن مفاهیمی چون تاریخ، فرهنگ، روانشناسی و امثالهم خود باید بدوا اثبات شود.

**ملت و تاریخ**

مشکل اساسی تر تعبیر استالین و تعبیر نوع استالین از مقوله ملت، خصلت غیر تاریخی و جامد آنهاست. استالین البته ملت را يك مقوله "تاریخا شکل گرفته" مینامد. جمود این فرمول، علیرغم اشاره به نقش تاریخ در شکل دادن به مقوله ملت، در تعبیر "تکاملی" و شبه بیولوژیکی است که از ملت و نحوه پیدایش تاریخی آن بدست داده میشود. ملت بعنوان يك موجود مرکب دیده میشود (با زبان مشترک، سرزمین مشترک و ...) که تاریخ گام به گام اجزاء آن را بدست میدهد و مقدمات خلق آن را فراهم میکند. وقتی این آفرینش صورت گرفت، وقتی تاریخ محصول نهایی خود را بصورت يك ملت ساخت و سنتز کرد، ملت دیگر بیرون تاریخ، نظیر يك عمارت، یا يك جانور تاریخا شکل گرفته، حیات و موجودیت مستقل و قائم به ذات خود را پیدا میکند. ملتها تاریخا خلق میشوند و "خلق شده" میمانند. به نحوی که ناظر خارجی میتواند براندازشان کند و مشخصاتشان را بشمارد. درست همانطور که میتوان

يك اردک را، بعنوان يك محصول تاریخ طبیعی، بر مبنای مشخصاتش توصیف کرد.

ملتی که به این نحو خلق میشود و مشخصاتش را از تاریخ دریافت میکند، دیگر ظاهرا از پروسه تاریخی بی نیاز میشود و از گردونه "تکامل" بیرون می افتد. چنین درکی عمیقا مکانیکی و بخصوص از ریشه غیر مارکسیستی است. ملت به هر شکل که تاریخا پیدا شده باشد، باید در زندگی معاصر جوامع مدام از نو بازتولید شود. باید ابقاء شود. آن چه مکانیسمی است که حس ملی و تلقی مشترک از تاریخ خویش، زبان مشترک، سرزمین مشترک، اقتصاد مشترک و شاخص دیگر ملت بودن را محفوظ میدارد و بازسازی میکند؟ در تعبیر مکانیکی ملت این پروسه مورد اشاره نیست. برای مارکسیسم، برای مثال، طبقه يك مقوله محوری در تبیین جامعه است. طبقات کارگر و بورژوا هم محصول تاریخ هستند. اما در هیچ مقطعی کار تاریخ با آنها تمام نمیشود. تمام داستان بازتولید و بازآفرینی کارگر و سرمایه دار بعنوان کارگر و سرمایه دار در متن مناسبات اجتماعی و سیر هر روزه تاریخ است. ملت نیز به طریق اولی چنین است. شرایط ملت بودن و ملت نامیده شدن توده های مختلف مردم هر روز در متن تاریخ معاصر، و نه گذشته، باز تولید میشود. پروسه "تعریف يك ملت" يك پروسه علمی نیست، يك اتفاق مادی است که در قلمرو اقتصاد و سیاست و ایدئولوژی هر روز از نو رخ میدهد. دقیقا به همین دلیل است که ملت آغاز و پایانی دارد.

در هیچ جای این بحث ما منکر این واقعیت نشده ایم که مردم مشخصات نژادی، زبانی و قومی قابل تعریفی دارند، در سرزمین های مختلفی زندگی میکنند، فعل و انفعالات اقتصادی و اجتماعی و معنوی میان انسانها در جهان آنها را بصورت تجمع ها و تمرکزهای محلی و منطقه ای، که در هر يك زبان و رسوم خاصی رواج بیشتری دارد، گرد هم آورده است. آنچه مورد نقد است مقوله ملت است. اگر از

ما بپرسند آیا هر نژاد، یا هر قوم یا متکلمین به هر زبان خاص یا ساکنین هر سرزمین معین "حق" دارند کشور خود را تشکیل دهند، بیشک پاسخ ما منفی است. این مقولات منشاء و توجیهی برای تعریف يك مجموعه و موجودیت مجزای انسانی در تمایز با بقیه نیست. اهمیت مقوله ملت در اینست که این تفکیک را بوجود میاورد، مجاز میکند و مشروعیت میدهد. تعلق ملی بنا بر این اسم دیگری برای قومیت و نژاد و زبان مشترک نیست. عنوانی برای ترکیب همه این مشخصات در يك مجموعه واحد انسانی نیست. بلکه يك تعبیر مجازی و اختیاری، يك پرچم سیاسی، برای تبدیل این مشخصات، و در اغلب موارد فقط یکی از آنها، برای ایجاد تمایز سیاسی و کسب حقوق سیاسی و کشوری متفاوت از سایرین است.

نه فقط ملت، بلکه جدولبندی هایی از نوع تعاریف استالین هم محصول تاریخند. در نوشته استالین این واقعیت کاملا به فراموشی سپرده میشود که لیست او در واقع کلکسیونی از مولفه ها و مشخصات ملی است که در مقاطع مختلف در تاریخ، توسط جریانات اجتماعی مختلف و در اغلب موارد در تضاد و تقابل با هم طرح شده اند. آن جریانات اجتماعی که تاریخا ملت را با زبان مشترک تعریف کردند و خواهان تشکیل ملتها از مردم همزبان شده اند خود را در مقابل مدافعان نظریه ملت بر حسب سرزمین و یا بخصوص ملت بعنوان يك موجودیت اقتصادی، یافته اند. اینها پرچم های ناسیونالیسم های مختلف و بخشهای مختلف جوامع گوناگون هستند که در پروسه تاریخی واقعی با پراتیک خود ملت های موجود را شکل داده اند و حراست میکنند. این پروسه و این پراتیک هیچ جا تمام نشده و نمیشود. این پراتیک دائما ادامه دارد، ملت های قدیم را باز تولید میکند، برای پیدایش ملت های جدید تلاش میکند، تعبیر مختلف از ملاک های اصالت و برتری و حقوق ملی را مقابل هم قرار میدهد و در ذهن توده مردم میکارد.

ملاک های استالین پرچم ناسیونالیسم های مختلف و

کشمکشهای اجتماعی و سیاسی گوناگون بوده اند و هستند. انقلاب فرانسه، برای مثال، در تعریف انسان فرانسوی، "عضو ملت فرانسه"، ابتدا ملاک قومیت، کاراکتر ملی و حتی فرانسوی زبان بودن را مبنای قرار نداد. پذیرش وظایف و حقوق شهروندی فرانسه، تنها ملاک بود. تکلم به زبان فرانسه، یعنی زبان رسمی کشور، قاعده ای بود که هر فرانسوی و عضو ملت فرانسه مستقل از زبان مادری اش میبایست بعدا رعایت کند. مرتبط کردن ملیت به زبان و قومیت و بعدا اصل و نسب، در مقابل ملت سازی از نوع انقلاب فرانسه قرار میگیرد. تعریف ملت آلمان بر حسب سرزمین، و یا بر حسب زبان، شاخه های مختلفی در ناسیونالیسم آلمانی را تعریف میکند و مجموعه های مختلفی را بعنوان ملت آلمان به رسمیت میشناسد. تاکید بر مولفه اقتصادی در تعریف يك ملت نیز اساسا پرچم جنبش ناسیونال - لیبرالی ای بوده است که با کمترین ملاحظه قومی و زبانی و نژادی، مللی را به رسمیت شناخته است که قادر باشند مبنایی برای يك اقتصاد ملی بورژوازی قرار بگیرند و محملی برای استقرار دولت واحد و توسعه سرمایه داری باشند. در این مکتب که از نیمه قرن ۱۹ تا نیمه قرن بیستم عملا ذینفوذترین جریان ناسیونالیستی بود، همزبانی، اشتراک در قومیت و تاریخ و هویت ملی نقش چندانی بازی نمیکند. هدف، اتفاقا، ادغام مردم از اقوام و نژادها و زبانهای مختلف در مجموعه های به اندازه کافی بزرگ ملی و کشوری بود که بتواند بعنوان ظرف سیاسی و اداری برای توسعه سرمایه داری و انباشت سرمایه عمل کند. برخلاف ناسیونالیسم قومی، یعنی ناسیونالیسمی که از جمله بر اشتراک زبان پافشاری میکند، ناسیونالیسم لیبرالی متحد کننده و ادغام کننده اقوام مختلف بوده است.

به همین ترتیب میتوان به شعارها و عملکرد های شاخه های دیگر ناسیونالیسم دقت کرد. ناسیونالیسم در اروپای غربی با ناسیونالیسم در اروپای جنوبی و شرقی معضلات و عملکرد و مسیر یکسانی نداشته است. ناسیونالیسم

ضد استعماری کشورهای عقب مانده و مستعمرات سابق که در نیمه دوم قرن حاضر با هدف بازسازی و مدرنیزه کردن کشور خویش به میدان آمد، ناسیونالیسم خرده بورژوازی و ضد امپریالیستی واپسگرا و سنتگرایی که بویژه در دو دهه اخیر در برخی کشورهای اسلام زده عروج کرد، هر يك امر خاصی را دنبال میکنند و ملاک خاصی در تعریف هویت "ملت خویش" بدست میدهند. چنین این ملاکها از متن جنبش و حرکت تاریخی مدافع آنها و لیست کردن و از آن بدتر ترکیب آنها بعنوان مشخصات تاریخا تکامل یافته و ثبات یافته ملت ها، پشت کردن به هر مفهوم جدی ای از تاریخ و تحلیل تاریخی جامعه است.

**ملت و پراتیک کمونیستی**

اگر بپذیریم که ملت محصول پروسه تاریخی "ملت سازی" است، که این پروسه تاریخی يك روند پراتیکی است که در آن طبقات و نیروهای سیاسی طبقات بر مبنای آرمانها، سیاستها و اهداف اجتماعی شان شرکت میکنند، که ملت و خصوصیات علی الظاهر ابژکتیو آن در واقع مادیت یافتن شعارها و به اهتزاز در آمدن پرچم های جنبشهای ملی گوناگون در طول تاریخ دویدست سال اخیر است، آنوقت درک این مساله سخت نیست که در تاریخ پیدایش و سیر تکوین ملتها، کارگر و کمونیسم ناظر خارجی نیست. داوری نیست که وظیفه اعاده حقوق ملل را بر عهده خویش می یابد. ملت، ملت سازی و حفظ و ابقاء هویت های ملی در جهان، يك پروسه است که ما را هم در بر میگیرد و از پراتیک ما هم تاثیر میپذیرد. تاریخ پیدایش ملل صرفا تاریخ ناسیونالیسم و ناسیونالیستها نیست، تاریخ انترناسیونالیسم هم هست. تاریخ مبارزه طبقاتی در جوانب مختلف آن است.

پذیرش این حکم، بحث موضع کمونیستی در قبال ملل و مبارزه ملی را از اساس در يك صفحه متفاوت قرار میدهد.

ادامه در شماره آینده ایسکرا

## محاكمه پسر و وكيل سكينه



طبق خبری که به کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار رسیده است، روز ۱۹ اکتبر سجاد قادرزاده و هوتن کیان که روز یکشنبه ۱۰ اکتبر همراه با دو ژورنالیست آلمانی در تبریز دستگیر شدند، محاکمه میشوند.

نیروهای رژیم روز ۱۰ اکتبر به دفتر هوتن کیان وکیل سکینه محمدی آشتیانی ریختند و او و سجاد قادرزاده، ۲۲ ساله، پسر سکینه را همراه با دو ژورنالیست آلمانی که مشغول مصاحبه با آنها بودند، دستگیر کردند. جمهوری اسلامی هنوز رسماً در مورد دستگیری هوتن و سجاد خبری منتشر نکرده است و از سلامت این دو نفر و همیمنطور دو ژورنالیست آلمانی خبری در دست

سجاد و هوتن و دو ژورنالیست آلمانی و همیمنطور سکینه محمدی آشتیانی باید فوراً و بی قید و شرط از زندان آزاد شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
کمیته بین المللی علیه سنگسار  
۱۸ اکتبر ۲۰۱۰

نیست. آنها در يك زندان مخفی در تبریز نگهداری میشوند و در طول هفته گذشته مورد بازجویی قرار گرفته اند. طبق اطلاعاتی که به ما رسیده است، سجاد و هوتن در مورد تماس هایی که با رسانه های خارجی داشته اند مورد بازجویی قرار گرفته اند. بویژه سجاد تحت فشار شدیدی قرار گرفته است.

## حکم بازداشت بهنام ابراهیم زاده برای یک ماه دیگر تمدید شد



تومانی تعیین شده بود، اما بعد از مدتی سردانین اعلام کردند که وثیقه از شهرستان است و باید از تهران باشد و سرانجام روشن شد، که همه اینها بهانه بوده و تصمیم به ادامه بازداشت وی گرفته اند. جرم بهنام دفاع از حقوق کارگر، دفاع از حقوق کودک و مبارزه برای يك زندگی انسانی است.

بهنام ابراهیم زاده، منصور اسانلو، رضا شهبانی، ابراهیم مددی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد  
"کمیته برای آزادی کارگران زندانی"  
۲۴ مهر ۱۳۸۹  
۱۶ اکتبر ۲۰۱۰

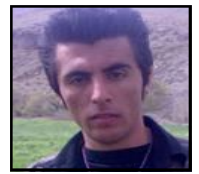
بنا به گزارش دریافتی بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک هم اکنون در بند عمومی ۳۵۰ اوین در بازداشت بسر میرسد، او که بدلیل اعتصاب غذا و اعتراض به ادامه بازداشتش دچار خونریزی معده شده و در بهداری زندان بستری بود، اکنون به بند بازگشته است. به بهنام گفته شده است که یکماه دیگر او را دادگاهی خواهند کرد. بهنام ابراهیم زاده ۲۲ خرداد دستگیر شد و اکنون ۴ ماه است که در بازداشت بسر میرسد. برای او وثیقه ۱۰۰ میلیون

## آزاد کمانگر با تودیع وثیقه آزاد شد

هفته جاری با تودیع وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد.

شایان ذکر است که آزاد کمانگر خواهرزاده معلم اعدامی کرد فرزاد کمانگر است که به اتهام شرکت در تجمع اعتراضی به اعدام ۵ فعال سیاسی در ۱۹ اردیبهشت امسال چند ماهی تحت تعقیب نیروهای امنیتی سندج بود. بعد از تماس دانشگاه با خانواده وی این دانشجوی کرد جهت برگزاری کمیته انضباطی به دانشکده یزدان پناه مراجعه می کند که به محض ورود به دانشگاه توسط نیروهای امنیتی بازداشت می شود.

\*\*\*



آزاد کمانگر دانشجوی دانشگاه یزدان پناه سندج هفته جاری از زندان مرکزی سندج و با تودیع وثیقه آزاد شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، آزاد کمانگر خواهرزاده فرزاد کمانگر که در روز شنبه مورخه ۱۳ شهریورماه در جلوی درب دانشکده فنی یزدان پناه سندج از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده بود،

## جمهوری اسلامی دست و پای ...

از صفحه ۱

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری،  
حکومت انسانی  
زنده باد جمهوری  
سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۱ مهر ۱۳۸۹  
۱۳ اکتبر ۲۰۱۰

گسترش نفرت و خشم مردم در ایران و جهان می انجامد. دوره ارباب مردم گذشته است. این جنایات در عین حال اسناد زنده جنایات این رژیم و معرف جنایتگرانی مانند محمد ذوقی و اکبر بیگلری در کنار خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی و سایر سران کثیف حکومتند که با سرنگونی این حکومت به دادگاههای مردم سپرده خواهند شد.

اینها نمونه های کوچکی از توحش حکومت اسلامی و بخشی از کارنامه سیاه آن است. این جنایات برای ارباب مردم و يك عمل پیشگیرانه برای جلوگیری از عروج مجدد انقلاب مردم است. سران حکومت خودشان به خوبی آگاهند که طوفان خشم عظیم مردم در راه است، میخواهند بترسانند و ابراز وجود کنند و به نیروهای روحیه باخته خود قوت قلب بدهند. اما این اعمال تنها به

## فشار بر اعضای انجمن صنفی معلمان استان کردستان

یکی دیگر از اعضای انجمن صنفی معلمان استان کردستان به ستاد خبری اداره اطلاعات این شهر احضار شده بود که پس از ۴ ساعت بازجویی در رابطه با مصاحبه با رسانه ها، آزاد گردید.

راهنمایی در میوان و عضو انجمن صنفی معلمان کردستان می باشد از طرف مسئول حراست مورد بازجویی و بازخواست قرار گرفت است. هفته گذشته نیز حیدر زمان معلم اهل سنندج و

در ادامه فشار بر اعضای انجمن صنفی معلمان استان کردستان، طی روزهای اخیر شیوا عاملی راد به حراست آموزش و پرورش میوان احضار شد. شیوا عاملی راد که معلم مدارس



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

انقلاب انسانی  
برای حکومت انسانی

## طرح ریاضت اقتصادی را نقش بر آب کنیم!

حکومت سرمایه داران و دزدان میلیاردی باز هم دارد به سفره خالی ما تجاوز میکند. میخواهد ریاضت اقتصادی را تحت عنوان "هدفمند کردن یارانه ها" به ما کارگران و مردمی که فی الحال زیر بار گرستگی و فقر مچاله شده ایم تحمیل کند. میخواهند ما را از مصرف زیادی برخوردارند! شرم بر دزدهای میلیاردی که ثروتمانیان از کوه سنگین تر شده است و هنوز چشم طمع به سهم فقیرانه ما دوخته اند.

پاسخ ما روشن است. یارانه دولتی به کالاهای اساسی نه تنها نباید حذف شود، بلکه باید افزایش یابد. پاسخ ما امتناع دسته جمعی از پرداخت پول آب و برق است. پاسخ ما طرح سراسری افزایش چندین برابر دستمزدها است. پاسخ ما دست زدن به تظاهرات و اعتصابات گسترده و سراسری است.

حکومت میداند که مردم خشمگین اند و زمزمه اعتراض بالا گرفته است. خودشان ترسیده اند. از شورش گرسنگان صحبت میکنند. دارند مزدورانشان را تقویت میکنند تا ما را از اعتراض و اعتصاب بترسانند. اما صفوفشان یکدست نیست. در کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات و محلات شهرها متحد شویم، متشکل شویم و بگوئیم غذا و پوشاک و مسکن و بهداشت و تفریح و در یک کلام زندگی انسانی حق مسلم ما است. خود را برای ریختن به خیابانها و تظاهرات و اعتصاب در سراسر کشور آماده کنیم و این طرح چپاولشان را هم نقش بر آب کنیم.

مرگ بر سرمایه داری و دولت اسلامی اش!  
زنده باد سوسیالیسم!  
حزب کمونیست کارگری ایران

## سوسیالیسم راه نجات ما است!

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردی شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سیاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های تو خالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

مرگ بر سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!  
زنده باد سوسیالیسم!  
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

### در برنامه های پخش مستقیم شرکت کنید:

میتوانید در برنامه های پخش مستقیم با شماره تلفن ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۹۸۹۷ شرکت کنید.

پخش زنده کانال جدید هر روزه از طریق سایت کانال جدید نیز قابل مشاهده است.

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)  
[nctv.tamas@gmail.com](mailto:nctv.tamas@gmail.com)  
تلفن تماس: 0013108569897



### تلویزیون کانال جدید را تماشا کنید

#### به دوستان خود معرفی کنید، به آن کمک مالی کنید!

کانال جدید مجدداً به خانه های مردم ایران راه یافته است!

کانال جدید صدای مردمی است که می خواهند از این زندگی سیاه و فلاکتبار خلاص شوند.

کانال جدید صدای مبارزه برای سرنگونی حکومت دزدان میلیاردی و آدمکشان حرفه ای است.

کانال جدید، ابزار تغییر، همبستگی مبارزاتی، سازمانگری و انقلاب علیه نظام کثیف اسلامی است.

کانال جدید مدافع پر و پا قرص آزادیخواهی، عدالت خواهی و برابری طلبی است.

کانال جدید صدای اعتراض به بی حقوقی، تبعیض و نابرابری، فقر و محرومیت،

سنگسار و اعدام و شلاق و شکنجه است.

#### به کانال جدید، صدای اعتراض و مبارزه خود کمک مالی کنید

کافی است لینک زیر را باز کنید و از طریق پی پل آنلاین (pay pal) کمک خود را واریز کنید:

<http://countmein-iran.com/donate.html>

شماره حساب های کانال جدید نیز در سایت کانال جدید موجود است.

#### کانال جدید را به دوستان خود معرفی کنید:

مشخصات و ساعات پخش برنامه های کانال جدید:

هر روزه از ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپای مرکزی (۹ و نیم تا ۱۱ و نیم شب به وقت ایران)

هات برد، شبکه KBC - فرکانس ۱۱۲۰۰ - سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ - عمودی، اف ای سی ۶/۵

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!